

شکل ۹۶ - ده غار نشین ها (ترو گلودیت) در کافر کلی .

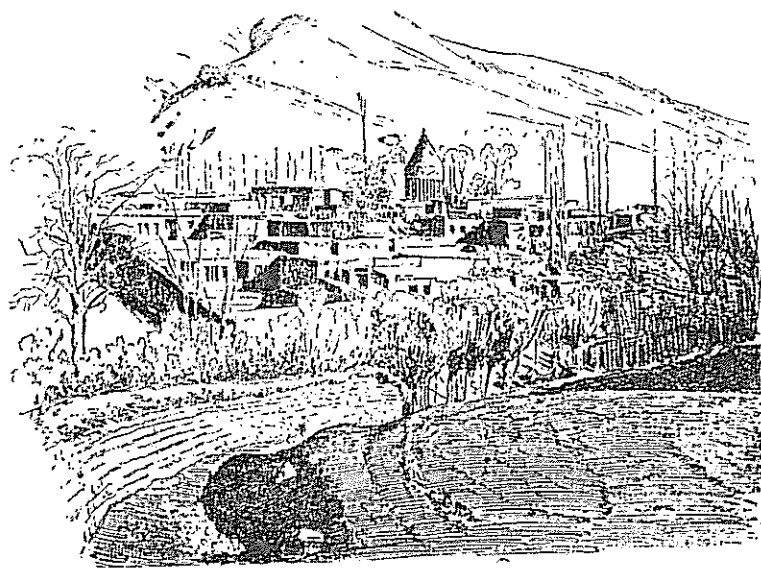
شده اند ، بقایائی از چند ساختمان قدیمی موجود است ، بعد از آنجا تا پلور که در آن صخره ها بتوسط خرابی های قلاع احاطه شده اند ، کمترین آثار باستانی دیده نمیشود . یکی از قدیمترین مراکز این مناطق بدون شك شهر دماوند است (تصویر ۲۰) . این شهر همیشه کمتر از ری نزدیک تهران که نقش يك پایتخت را داشته معروف بوده است ، لیکن اگر من از روی سکه های که در آنجا یافت میشوند قضاوت کنم ، این شهر کمتر از ری قدیمی نیست .

دماوند یا دباوند شهر کوچکی است با دو یا سه هزار نفر سکنه . این شهر دارای چندین مسجد بسیار قدیمی و بسیار عجیب می باشد . (تصویر ۲۱)

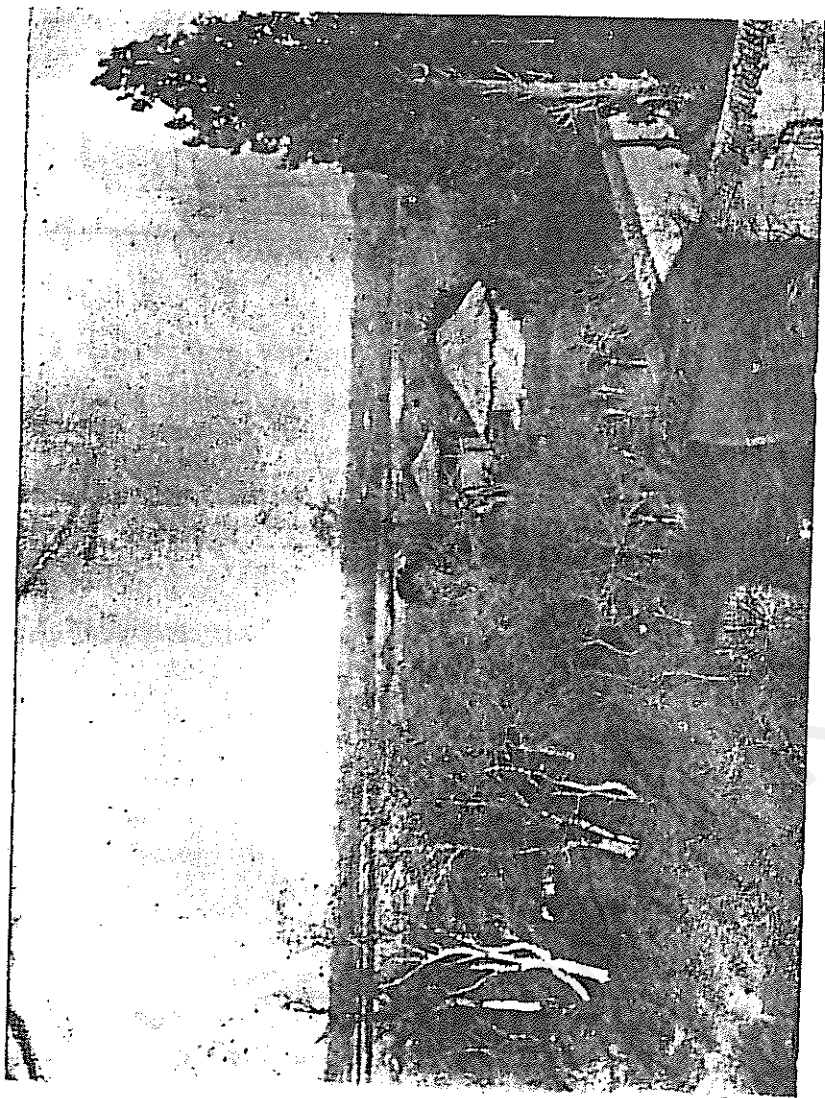
من از تهران پایتخت ایران ، مقر سلطان جرجیز کمی نخواهم گفت . این شهر بسیار معروف است ، لیکن من شرح آنرا میدهم ، برای آنکه این شهر در مناطقی که سابقاً مازندرانی بوده اند بنا شده است : دانگهی موضع آن یکی از بدترین مواضعی

است که ممکن است در ایران مشاهده نمود.

تهران با طهران، که در عهد آبدانی و شکفتگی ری (III Rages و Anal و x 1 ; Arrien و Strab و Parai ری) جز ده فقیری که سکنه این شهر در آن بهوا خوری می رفته اند نبوده، اولین تزییناتش را مدیون شاه طهماسب میباشد که دور او را دیوار محکمی بیک فرسخ کشید، طی دو قرن اخیر این شهر از خرابی ری و ورامین استفاده کرده است، تا عصر بیکه در آن بدلائل سیاسی آغا محمدخان آنرا پایتخت قاجاریه نمود، در دوره صفویه (۱۵۰۱ - ۱۷۲۱)، تهران کم جالب توجه بوده، هر چند هم درین موقع مقر بیک خان و حاکم نشین بیک منطقه باشد. در حدود ۱۸۳۰، این شهر محیطی از ۴ تا ۵ میل داشته و میگویند که در زمستان دارای ۳۰ هزار نفر و در تابستان ۴۰ هزار نفر جمعیت بوده است. درین دوره آبپائی که در آن جاری بوده بسیار ناسالم، و گرمای همراه با بخار آب با تالاقهایی که آنرا دور می گرفته اند،



شکل ۹۷ - منظره شهر دماوند. (از روی عکس مؤلف)



س ۲۴۸

ده سوردن آباد؛ نزدیک ساری (عکس از مؤلف)

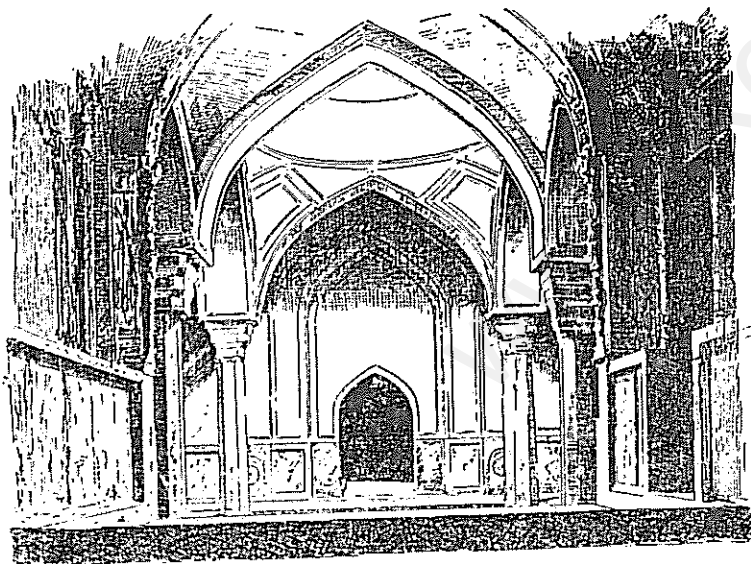
تصویر ۲۲



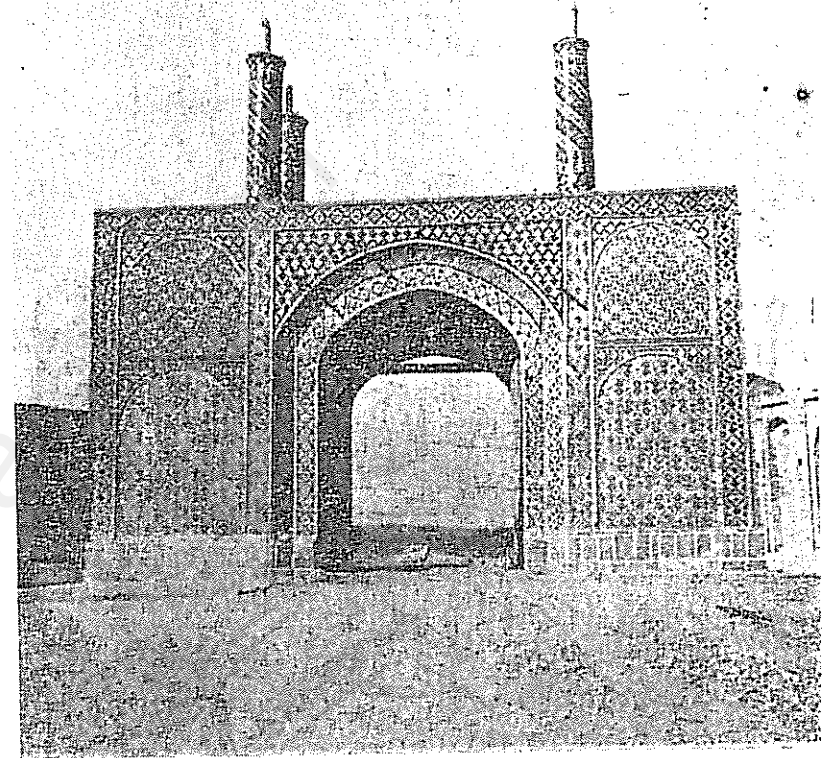
شکل ۹۸- دشت اطراف تهران قصرولیمهد. (از روی عکس مؤلف)



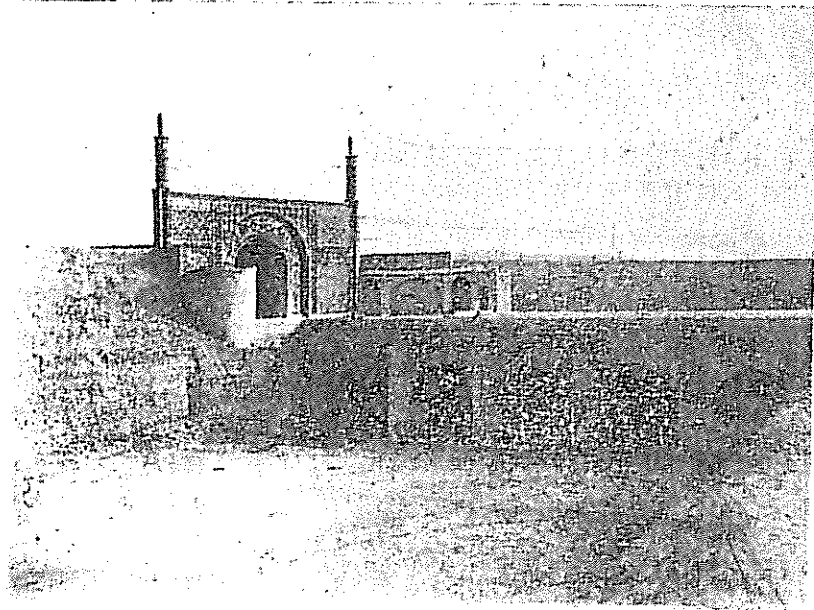
شکل ۹۹- یکی از کوچه‌های تهران (شهرنو). (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۰۰- حمام فتح‌ملی‌شاه در تهران. (از روی عکس مؤلف)

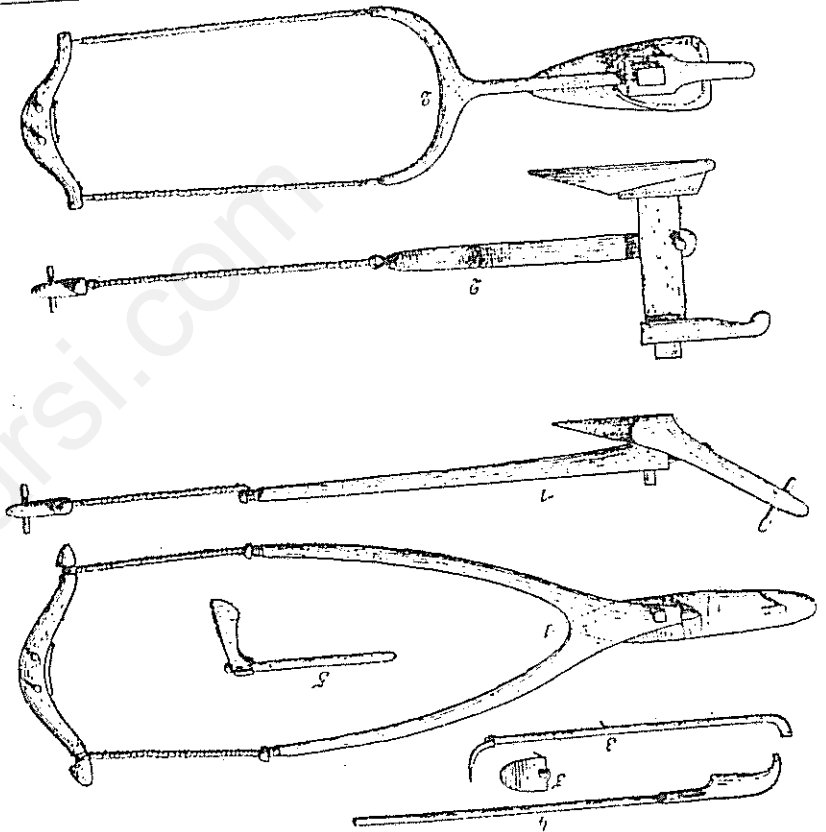


شکل ۱۰۱ - تهران دروازه شهر - از داخل حصار برداشته شده . (عکس از مؤلف)
 سکنه را در فصل خشک بترک شهر مجبور می ساخته است . امروز از برکت کارهای قابل توجه و مهم ، شهر آب کوهستان را دریافت می دارد . همین دلیل سرعت ترقی کرده ، در حال حاضر تقریباً دویست هزار نفر جمعیت ، تعداد زیادی مسجد ، یک بازار بسیار وسیع ، قصر شاهی ، وزارتخانه ها ، یک مجله اروپائی خوب احداث و نگهداری شده دارد که در آن نمایندگیهای کلیه دول اروپائی بچشم می خوردند . تهران دارای قورخانهها ، کتابخانهها می باشد . حتی در آنجا اخیراً تراموای هم تأسیس کرده اند ، و در طی چند سال یک راه آهن از رشت و قزوین در پای خزر را بپایتخت ایران متصل



شکل ۱۰۲ - تهران - دروازه شهر ؛ از خارج حصار برداشته شده است . (عکس از مؤلف)
 خواهد نمود . در تابستان آمده جمعیت شمیران در پای کوهها رفته و فصل گرم را در آنجا می گذرانند .

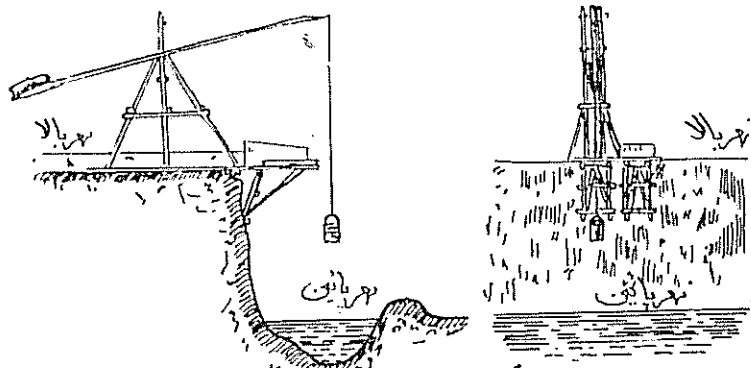
زراعت، صنعت، تجارت - از نظر زراعتی مازندران بطور طبیعی بدو قسمت کاملاً مشخص تقسیم می شود؛ منطقه مرتفع، منطقه پست .
 زراعت اصلی در جلگه کشت برنج است . در حوالی ۱۵ مه سکنه شروع بکار در زمین می نمایند . آنها زمین را تقریباً مدت چهار روز با خیش بر گردانده در گل شخم می کنند، زیرا مزارع پر از آب اند، سپس در ماه ژوئن گیاه جوانی را که علیحده در نوعی مراکز پرورش نهال تهیه شده جای دیگر نشا می کنند. سپتامبر فصل درواست، ساقه برنج را با داس ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتری از خاک جدا کرده ، در نیمه وقع برنجزارها خشک اند .



شکل ۱۰۳ و ۱۰۴ - ابزار کشاورزی (مازندران) ۱- خیش ۲- خیش ۳- کج پیل، برای کشت برنج. ۴- داس دست بلند ۵- تبر تیشه.

در قسمتهای کم رطوبت منطقه مازندران پنبه، سبزیجات، کوچک کشت می کنند. آنها مجبورند برای آبیاری مزارع خود آب را بکمک شدوف، شبیه آنچهیزی که فلاحین مصری بکار میبرند با دست بکشند. (شکل ۱۰۵).

زمینهای پست مازندران بغایت حاصلخیزی اند؛ هرگز کود داده نمی شوند، آنها هر سال کشتهای تازه ای مینمایند؛ معینا ارزش آنها کاملا ناچیز است، زیرا



شکل ۱۰۵: چنگ یا شدوف مازندانی

شَدُوف Chadaf که است مأخوذ از ریشه های افریقای شمالی که بدستگاههای فرق اطلاق میشود از این دستگاه در تونس و مصر و غیره برای آبیاری استفاده میشود.

محصولات را از قرارهکناری ۵ تا ۸ قران (۳۵ تا ۶۶ فرانک) میفروشد. یک ده بطور تقریب چهل خانواری در حدود ۲۰۰۰ تومان (۱۴۰۰۰ فرانک)، قیمت داشته و در حدود ۳۰۰ تومان (۲۱۰۰ فرانک) عایدی دارد، لیکن این رقم مشتمل بر ۳۰ تا ۴۰ تومان (۲۱۰ تا ۲۸۰ فرانک) خرج می باشد.

مثل همه جای دیگر ایران، زمین متعلق بزراع نیست، ده و زمین آن نقش فرمهای Fermes (املاک اجاره ای - مترجم) اروپا را بازی می کند؛ این ده و زمین جمله فروخته شده و زارع کسی جز برده مالک که با قدرت و معنویت شخصی خود میتواند او را جابجا یا بیرون کند، نمی باشد.

همه شخصیتهای بزرگ ایران، ثروشان بصورت دهات است، بعضی پانصد و بعض دیگر هزار ده دارند، کلیه در آمد عاید از شغل و منصب خود را بر این تپه زمینهای

تازه بکار می‌برند. اما این بکار انداختن سرمایه برای حکومت که در املاک بدنبال تضمینی برای فرمانبرداری رعایایش می‌باشد وسیله بسیار خوب و با مزایایی است.

اروپائی‌ها در ایران حق تملک ندارند، آنها فقط می‌توانند اجاره‌نشین باشند، در عوض ترکها، اعراب، و بطور کلی مسلمانهایی که تابع ایران نیستند می‌توانند مالک باشند. مسیحیان مملکت نیز بمانند دیگر رعایای شاه می‌باشند.

در میان درختان میوه جلگه‌های مازندران، پرتقال، نارنج، لیمو و کلیه انواع آنها، انار، سیب، کلابی، هلو، زردآلو، گوجه، گیلاس، مو که میوه‌ای عالی میدهد نام می‌برم. باغ و باغچه‌های اطراف ساری، بارفروش، آمل و خرم‌آباد بسیار حاصلخیز و نرگس‌منند اند.

درختان و نباتات تزئینی کمتر توسعه یافته‌اند، بغیر از سرو که باندازه‌ای عظیم میرسد، نی‌ها که در تمام فصول سرسبزند، باغات مازندران نسبتاً فقیر و پیوسته بد توجه شده‌اند.

در کوهستان برنج‌زارها جای خود را بکشت غلات میدهند، گندم، جو، بردامنه‌ها در ارتفاع ۲۳۰۰ متری پای داماند می‌رویند، سبزیجات، شبنم، یونجه، در سایه درختان تبریزی سفیددار و چند درخت سیب که تنها درختان منطقه‌اند می‌رویند. در آب‌کنند و سیلگاههای خوب محفوظ مانده، گردو، کلیه درختان میوه اروپا، و مو که با تنه باریک و بلند بدور تبریزی‌ها خزیده و با برگهای انبوه بیدبن‌ها مخلوط شده‌است وجود دارند.

بهمان اندازه که کوهستان مازندران در اختیار گلهاست، بهممان اندازه هم جلگه بدون گلهاست، زمین باتلاقی، برنج‌زارها و شمار زیاد ترعه‌ها، توسعه و پرورش کوسفندان را مساعد نمیسازد، و اگر در هرده چندتائی از آنها دیده میشود اینکار با زحمت زیاد انجام گرفته‌است، در عوض گاوها و گاو میشها بسیار کثیرالعدد اند، گاو این منطقه متعلق بنژاد هندی از نوع گاو قوزدار است، و همچنان که در شرق اقصی،

این حیوان برای باربری و کشیدن گاری و غیره بکار میرود، گاو میش زندگی خود را در خوابیدن و غلت زدن در باتلاقها و برنجزارها بسر برده، و بسیار خوب رشد می‌کند. در کوهستان، گلها بی‌شمارند، در تابستان آنها از همه بخشهای ایران برای چرا بمراتب مرتفع می‌آیند؛ دهات مازندران خود در دره‌هایی که دارای گل‌های پرشماری اند واقع می‌باشند، این گلها تا دیر وقت بر روی قلال می‌مانند و بهنگامیکه برف فراوان بارد آنها را ترک می‌کنند و زمستانها را در اصطبل‌هایی که در آنها علف خشک محصول تابستان را می‌خورند می‌گذرانند.

پشم گوسفند در بهار بدست می‌آید، وقتی که چوپانان وارد می‌شوند؛ محصول پشم بمقداری قابل اهمیت رسیده و بجلگه فرود آورده شده و بنادر دریای خزر رسیده بر وسیله صادر می‌شود.

در مازندران صنایع مهمی وجود ندارد، درست است که سکنه، نمک، قالی و پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای می‌سازند، و لیکن این امر منحصرأ برای مصرف محلی و برای احتیاجات منطقه است.

یك بانكدار ایرانی، حاج محمد حسن با استخراج معادن مبادرت ورزید، وی حتی راه آهنی با شعب زیاد ساخت که از علی‌آباد شروع شده بآمل میرود، لیکن این کارهای بد فکر و سنجیده شده بطوری ناکامل ساخته شده‌اند که نه تنها هرگز کمترین سودمندی برای منطقه نخواهد داشت، بلکه برای خود او نیز زیانبخش اند، زیرا سرمایه‌داران ایران در مقابل يك چنین عدم موفقیتی نومید و کم‌جرات خواهند شد. حاج محمد حسن که نروزش قابل توجه است، بآن خیلی مبالغهات میکند، و این صرف غرور و خودپسندی بوده‌است که وی با نقشه‌ای مشخصی و يك هوی وهوس مسخره که ممکن است وجود داشته باشد باین عملیات اقدام نموده‌است.

علی‌آباد، فاقد بندر است؛ وی خواب تأسس يك بندر را دیده‌است. او در ابتدای راه آهن خود کاروانسرای عظیمی ساخته که در آن می‌گویند هزار تاجر مسکن خواهد

گزید، اذ فقط يك چیز را فراموش کرده است: بررسی شرایط عمومی تجارت مازندران و مطالعه اینکه واردات و صادرات چه خواهند بود. آمل نمی تواند سرخط باشد، زیرا با وجودیکه شمار زیادی از کاروانهای تهران بخزر، ازین شهر می روند، حق عبور برای خرج يك راه آهن کافی نیست.

می گویند حاج محمد حسن در نظر دارد راه آهن خود را از راه دره لار بین تهران و آمل ادامه دهد.

وی فراموش می کند که مشکلات معتنا به اند و که کمپانی های با تجربه اروپائی در مقابل چنین طرحی او را عقب خواهند کشید.

کار گاه حاج محمد حسن نمی تواند بغیر از هوسبازیهای بسیار پر خرج يك مرد که همه خود پسندی و غرورش را در تمواش می نهد، چیز دیگری را مورد نظر و توجه قرار دهد. وی در ایران صاحب نمایندگی های متعدد تجاری است که سالیانه مبالغ هنگفتی عاید او می ساند؛ او صاحب امتیاز ضرب سکه ایران است. برای او بهتر بود که در کار تخصصی خود می ماند تا بدنبال چیزی فوق طاقت و هوش خود میرفت.

مهمترین رشته های تجارت مازندران، پنبه، ابریشم، پشم، برنج چوب شمشاد است.

پنبه چنانکه دیدیم کشتش بسیار مهم است و بتوسط کلیه بنادر ساحلی بروسیه صادر می گردد. هر سال از آن در حدود ۲۴۰ تن و عمدتاً از مشهد سر که کشتی ها حرکت می کنند ارسال می شود. پنبه با فروش معروف ترین آنهاست؛ این پنبه طویل تر از پنبه اشرف و تنگابن است و مزایای زیادی برای کارخانه نساجی در بر دارد.

پرورش کرم ابریشم که هنوز ثروت بسیاری از دهات گیلان و مازندران را تشکیل میدهد، سابقه اش بخیلی قدیم بر می گردد. پرورش ابریشم مدت های مدید در دست مسیحیان و یهودیان بود، شاه عباس با تمام وسایل آنرا تسهیل نمود. پیترود و لاوال

تصویر ۲۴

دره لار از رینه (عکس از مؤلف)

۲۵۶ م



Pietro de la Valle میگوید: شاه تعدادی بی نهایت درخت توت در اطراف فرح آباد غرس کرد و مادهای شیروان را که او به مازندران آورده بود مجبور بآموختن ساخت و تهیه ابریشم نمود. (پیتر و دولا وال Pietro de la Valle ص ۲۲۵)

میدانیم که در ۱۶۳۷ (اولتاریوس) مازندران ۲۰۰۰ عدل ابریشم برای صدور تولید میکرده است، و که در ۱۶۷۰ (شارون) تولید بهمین اندازه بوده است. امروز بر اثر امراضی که آنها را مورد حمله قرار داده، پيله را خراب کرده اند، تولید فقط ۱۵۰ کنتال است (کرزن ۱۷۸۵). تنزل وافول این صنعت تقریباً از بیست سال پیش باینطرف شروع میشود. ۱۸۶۹، خسارت در تمام ایران بحدی بود که تولید جز يك پنجم سالهای قبل نبود و از آن زمان بعد مازندران و گیلان هرگز ازین آفت و مصیبت قنارست نکردند.

پشم که در بهاران از کوه و از همه درهها، آورده می شود در بنادر مجاور بر کشتی بارمی گردند. این پشم از جنسی مرغوب و بسیار تمیز است.

برنج از مازندران بفلات ایران و روسیه حمل می شود، این برنج بسیار مرغوب و برنج با فروش از همه برنجهای ایران مرغوب تر است.

بالاخره چوب شمشاد که بهره برداری از آن در مرکز آن در نشتاه، در محال تنکابن شدید میباشد، تنه های شمشاد بطول يك متر و بقطر ۰/۸ تا ۱/۵ متر بساحل آورده می شوند، درینجا تجار یونانی که از بیست سال پیش باینطرف در منطقه مستقر شده اند آنها را از قرار قطعه ای ۷۰ فرانک میخرند. این چوبها بباکو حمل و بتمام اروپا صادر می شوند لیکن این صدور در حال بانتهای رسیدن است، چون بهترین درختها کنده شده اند.

از نقطه نظر سیاسی، گیلان امروز، از مشرق از سمت مازندران به میان رود، در جنوب بوسیله رشته جبال بزرگ البرز، در مغرب بتوسط ایالت طالش و گرگان رود محدود می‌گردد. قبل از ورود به شرح و توصیف گیلان، ابتدا باید از قزل اوزن تنها رودخانه بزرگ ایران که از فلات ایران سرآزیر شده بدریای خزر میریزد صحبت نمایم. قزل اوزن^۱، چشمه خود را در چهل چشمه کوه (کوه چهل چشمه)، واقع در کردستان صحنه، در مرز ترکیه، ۴۴ درجه طول شرقی و ۱۲ و ۳۶ درجه عرض شمالی می‌گیرد. در پهنه‌نگام رود بسمت مشرق رفته، بخش قره‌تور و آنرا عبور کرده و داخل در ایالت گروس^۲ می‌گردد. در آنجا این رود رودخانه‌ای را بهمان نام

۳-۴ هوبر
آستارا ۴-۵

۲- گیلان یا گیلان، کشور گیل ها (Gela, pline. VI.16, 19, III. Strab. Ch. XI. Arrien. Anab.) نام گیلان همچنین از گیل که به معنی گل است می‌آید، زیرا، این منطقه دائماً از آب بارانها خیس است. «ایالت گیلان، سابقاً يك شاهزاده مخصوص داشته است، لیکن شاه عباس بمحض آغاز سلطنتش، بعد از مرگ این حاکم، آنجا را بروز اسلحه گرفت و آنرا با مپراطوری ایرانی خود که مدعی برده سابقاً تا این ایالت تابع آن بوده است ملحق نمود. < پیتر و دولا وال Pietro De la Valle، سفر در ایران - جلد ۳ ص ۲۰۴-۲۰۳

۱- قزل اوزن یا سفید رود، اسپید رود، آمار دوس Amardus یا ماردوس Mardus (Amm. Marc. XX III, 6, Ptol. Vol. 2) به گیلکی را سپی بیه نامیده میشود. آن بخش از منطقه را که در آن طرف رودخانه در شرق و با بخش لاهیجان است بیه پیش، در حالیکه مناطق غربی که شهر رشت در آنجا بریاست بیه پس نام دارد. این ملاحظات اولین بار بتوسط احمد رازی بعمل آمده است. این اسامی تقریباً از بین رفته و استعمال نمی‌شوند. معیناً پیرمردهای گیلان بخوبی بیاد می‌آورند که سابقاً آنها بسیار معمول بوده‌اند.

بستر سفید رود فوق‌العاده متغیر است، بهنگام طغیانهای بزرگ، این رود، معبر تازه را در زمینهای کنده و بستر سال قبل را ترک می‌کند. در بخش واقع در مقابل لاهیجان گسترشی را در حدود ۸ کیلومیر نشان میدهد.

۲- نیزار بلند، (قره‌تور)، ارتفاع ۱۹۵۰ متر
۳- صلوات آباد (گروس)، ارتفاع ۱۷۰۰ متر

۳- گیلان

جغرافیای طبیعی - بهمانگونه که مصر هدیه نیل است، گیلان نیز مخلوق و محصول قزل اوزن یا سفید رود میباشد. در نتیجه، تنها قسمت واقعاً حاصلخیز و غنی و بسیار مسکون این ایالت دلتای شط بزرگی است که سرچشمه خود را در کوههای کردستان مرکزی گرفته، و سد البرز را بمنظور انباشته داشتن خرده ریزهای نرم و گرد شده کوههای بخش مهمی از ایران در دریای خزر، قطع کرده است.

۱- مسیر هیأت در گیلان و طالش

انزلی	۲۵-۲۶ اکتبر ۱۸۸۹ -
رشت	۲۶-۲۷
غازیان	۲۷-۲۸
رستم آباد	۲۸-۲۹
رودبار	۲۹-۳۰
منجیل	۳۰ اکتبر تا ۱ نوامبر ۱۸۸۹
باچار	۱-۲ نوامبر
مزرعه	۲-۳
قزوین	۳-
میانده رود	۱۸ مارس ۱۸۹۰
رودسر	۱۸-۱۹
لنگرود	۱۹-۲۰
لاهیجان	۲۰-۲۱
سنگر	۲۱-۲۲
رشت	۲۲-۲۹
جمعه بازار	۲۹-۳۰
مناره بازار	۳۰-۳۱
دیلمچی محله	۳۱ مارس-اول آوریل ۱۸۹۰
دریا بودچال	۱-۲ آوریل ۱۸۹۰
گرگان رود	۲-۳

بعنوان شعبه راست خود که آبهای پنجه علی کوه و مناطق شمالغرب همدان را میآورد دریافت میدارد.

از گروس که در آنجا رودخانه بتوسط تعداد زیادی از شعب بزرگ میشود، قزل اوزن بسمت شمال جریان مییابد، اورپاد را گذشته سپس به اطراف میانه میرسد که در آنجا قرقور رود، هشت رود و رود میانه بآن پیوسته، بخش عمده آبهای سهند و برغوش طاغی را با خود میآورد. قزل اوزن درین موقع بسمت جنوب شرق پیچیده تشکیل يك كروشه عظیم، بین آق گدوك در جنوب و رشتههای كوچك فرعی البرز در شمال داده، بخش اعظم آبهای آنها را دریافت داشته، داخل در تنگه منجیل میگردد.

در نزدك این ده، قزل اوزن، شاهرود را دریافت می دارد، شاهرود رودی است مهم که چشمه خود را در میان البرز در شمال شرق تهران گرفته و آب تمام داخله رشته جبال بزرگ را می کشد.

آنطرف منجیل، قزل اوزن، که تا مصب اصلی بسمت شمال شرق جریان دارد، که تا مصب اصلی نسبت شمال شرق جریان دارد، شطی است شدید و تند، که در تمام فصول مقدار آب قابل توجهی را حرکت میدهد.

از منجیل تا کندلان، این رودخانه در میان کوهها بسیار فشرده جریان دارد، آنطرف تر دلتا مرکب از شاخههایی بسیار شروع شده و بسمت دریای خزر پیش میرود، عیناً بمانند دلتای نیل که در مدیترانه نفوذ می کند.

بطوریکه ملاحظه میگردد، مناطقی که آبهای آنها درین مجرای بزرگ متمرکز میگردد، مساحت قابل توجهی دارند که بهنگام زمستان از برف پوشیده و تشکیل يك انبار عظیم آب میدهند.

لیکن با توجه باینکه نواحی این حوضه وسیع در يك ارتفاع واقع نشده اند، بهار در آنجاها جز بتناوب پدیدار نمی شود، بنحوی که در آخرین روزهای آوریل

در حوالی میانه برفها ذوب شده اند، در حالیکه در فلات قرا تورو و گروس، برفها جز در اواسط ماه مه از بین نمی روند. کوهستانهای رفیع کردستان و سهند در تمام مدت تابستان برفها را نگه میدارند.

در چنین شرائطی طغیانهای قزل اوزن خیلی کمتر از آن موقع شدید است که اگر اختلاف سطح فلات مختلف بحداقل میبودند؛ آبها کمتر وافراند و مواد منتقنه نسبتاً صجیمی را می کشانند، در عوض آنها دائماً لیمونی اند و هر روز، عناصر تازه ای را برای تشکیل دلتای گیلکی با خود می آورند.

منطقه البرز، درین قسمت، بنسبت ناحیه دماوند خیلی کم برآمده است؛ طبقات رسوبی درینجا بسمت شمال چین خورده اند، لیکن کوههای عمده و اصلی منشأ آتشفشانی دارند، دره شاهرود بین دیگران در سمت راست و چپ دامنه های پرشیبی دارد که از مواد آتشفشانی بی دربی و پشت سرهمی تشکیل شده اند. ته و عمق رسوبی است.

خزران کوه، کوهستانی که در آن ده هزاره قرار دارد و ارتفاعش در حدود ۱۶۰۰ متر است، اصلاً آتشفشانی است، این کوه از سمت جلگه رسوبی که در آن شهر قزوین پیا میشود، فلات ایران را مسدود کرده و دور گرفته و تشکیل دنباله آق گدوك را بسمت مشرق، میدهد.

در مشرق قزل اوزن، در شمال قزوین، کوه معروف به تخت سلیمان میباشد که ارتفاعش متجاوز از ۴۵۰۰ متر است، و از ماه اکتبر قله اش پوشیده از برف می گردد. کوههای واقع بین قزل اوزن و مرز طالش کم سیاحتی شده اند، ارتفاع آنها را میتوان از آنچه که دیده ام قضاوت کنم و بگویم که خیلی کمتر از تخت سلیمان است. در بدو امر، قبل از آنکه قزل اوزن دلتا را پروا نباشته کرده باشد، کوهها درینجا تشکیل هلالی داده، میگذاشته اند که خزر بین آنها نفوذ کند، در آن هنگام يك خلیج وجود داشته است. امروز این وتر منحنی خلیج از مواد فرا آورده رودخانه پر شده

و دلتا در دریا پیش می‌رود.

بسمت مشرق جلگه بست گیلان جز دنبالهٔ جلگهٔ مازندران نیست، سپس، بهنگامیکه شخص وارد جلگه‌های وسیع دلتا می‌شود، این یکنواختی که ناشی از کوچکی و حقارت رودخانه‌هایی است که به خزر می‌ریزند پایان می‌پذیرد، آنطرف‌تر، تأثیرات رود بزرگ محسوس نیست، باند ساحلی از نو بسیار باریک می‌گردد، در کرگان رود این باند جز ۵۰۰۰ متر پهنا ندارد.

دلتای قزل‌اوزن درحقیقت از ساری رود شروع می‌شود، با وجودیکه این رودخانه مستقیماً از کوه‌ها سرآزیر می‌گردد؛ لیکن ساحل درین نقطه خمیدگی و انحرافی بسمت شمال پیدا کرده که ناشی از فرا آورده‌های قزل‌اوزن است، که شاخه شرقی آن ناصرکنده فقط در ۱۱ کیلومتری مغرب قرار دارد.

مهمترین شاخه رود، بدون تردید، شاخه‌ای است که بخاطر سفیدی آبهای حامل مواد ابرفتی اش در منطقه سفید رود نامدارد؛ مصب آن تشکیل یک دماغه مرتفع با زاویهٔ قائمه جهت عمومی ساحل میدهد.

دورتر، ساحل (پلاژ) بطور محسوس مستقیم است و جهت شرقی - غربی را تعقیب کرده محصور به تپه‌های شنی ساحلی است که پشت سر آنها دریاچه‌ها و مرداب‌هایی که خود جز از طریق سفیدرود ارتباطی با دریا ندارند، میباشند.

در آنطرف این باتلاق‌ها، مردآب یا (آب مرده) می‌باشد. این دریاچه جز از طریق یک تنگه بسیار باریک، تنگه انزلی، بطول منتهی ۱۵۰ متر با دریای خزر ارتباطی ندارد.

مرداب، بر اثر ریزش تعداد زیادی رودخانه بان، رابطه‌ای با دریا حفظ می‌کند. سطح آن برای آنکه تبخیر آبهای فرا آورده رودها را تعدیل کند، کافی نیست. در نتیجه جریانی بسمت شمال بوجود آورده و ترعهٔ انزلی نیز خود را حفظ کرده و اجازه میدهد، زیادی و سررفتگی آبهای مرداب بدریای خزر جاری شوند.

مرداب^۱، طولی در حدود ۲۰ کیلومتر و عرضی حداکثر از ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر دارد. مرداب از منتهی‌الیه شرقی خود با مردابها و دریاچه‌های کوچک ساحل در ارتباط است. در مشرق شاخه‌های کوچک بسیاری از قزل‌اوزن و بعد نستان رود، نشرو دبار رود، کشته رود، لیولتان رود، مزینان رود، چالسر رود و تعداد زیادی رود که از تاربان کوه و کوه‌های مجاور سرآزیر میشوند، دریافت میدارد. مرداب، بمانند خلیج استرآباد و دیگر دریاچه‌های کوچک در حال از بین رفتن است؛ آنها بتدریج از بقایای اجساد و نباتات غیره و رسوبات پر شده، هرسال مساحتشان نقصان می‌یابد.

پیرمردی از مناره بازار، بمن گفت که سابقاً حواشی مرداب را فقط در چند صد پائی ده کزی رودباد، نمک، مسر، و غیره که امروز از آن ۷ کیلومتر فاصله دارند دیده‌است. وی بمن گفت که در آن زمان انزلی در نقطه‌ای که هم امروز یافت می‌شود قرار داشته‌است.

زبان‌های خاکی که مرداب را از دریا جدا می‌سازد بسیار باریک‌اند، این زبان‌ها از یک تپه از شن نرم لجن زاری، و یک مرداب واقع در پشت سر پوشیده از نی ترکیب یافته‌اند.

دور تا دور دریاچه باتلاقی و جز با کشتی نمی‌شود آنرا سیاحت کرد؛ گاهی بعزت کمی آب حتی غیرممکن است بسواحل نزدیک گردید. این نواحی بست و گور ماقبل ساحل، پوشیده از نی‌های عظیم‌اند که از لحاظ قد با نی‌های بن‌النهرین قابل مقایسه‌اند، این نبات دربالا آوردن سطح سهم زیادی دارد، سپس بدجر و آنکه خاک به ۸ تا ۱۰ سانتیمتر بالای سطح آب رسید نی‌ها رشدشان منقطع شده و علفهای بزرگ و بعضی انواع بید جانشین آنها می‌شوند. رودهایی که ازین مرداب‌های می‌گذرند

۱- مؤلف همه‌جا از مرداب انزلی بنام مرداب یاد می‌کند و در اینجا با حروف سیاه نوشته شده است، مترجم.

جریان نشان بیج و خمهای مضاعفی در میان این جنگل نی که جزایری از آنها تا دور دست در دریاچه غرق می شود پیدا می کند .

بهنگام ورود از باکو ، در پیر بازار (بازار پیر) که جائی است تب خیز از کشتی پیاده می شوند و شخص از عظمت این گیاه بیرومند ، در عین حال از سادگی آن بشکفت می افتد .

ما خوشبختانه اطلاع گرانبهائی در باره پیشروی دلتا در شرح مسافرت با ایران که در ۱۶۰۲ ، بوسیله اتین کاراش دو زالونکمنی^۱ Karash De Zalonkemeny Etienne بآن اقدام شده است داریم . شارح گوید : « ما ۸ اوت ۱۶۰۳ بلنگران (لنگرود) واقع در یک میلی دریا در (کیلان) از ایالت پادشاهی ایران وارد شیم . « باری لاهیجان امروز در ۱۲ کیلومتری ساحل است و اگر ما بپذیریم که میلی را که نویسنده بکار برده ۵۰۰۰ متری است ، می بینیم که کرانه از ۱۶۰۳ باینطرف ۷۰۰۰ متر یعنی پیش از ۲ کیلومتر در هر قرن و در حدود ۲۴ متر در سال پیش رفته است . معینا جا دارد که خاطر نشان نمائیم که لنگرود در دلتا بمعنی دقیق کلمه واقع نشده بلکه کاملاً روی کرانه قرار گرفته ، و ازینرو پیشروی خاک درین نقطه خیلی کمتر از خود دلتا که مصب های سفید رود در آن قرار دارد سریع بوده است .

دلتای قزل ازون با مرداب از ساری رود تا شفتا رود کمتر از ۱۰۰ کیلومتر پهنا ندارد ؛ طول آن از کندلان ، تا دریا در حدود ۵۵ کیلومتر است و شکل عمومی آن بشکل ذوزنقه ایست که شهر رشت وسط آنرا اشغال می نماید .

آب و هوا ، حیوان ، نبات و صنعت - تحت تأثیر همان شرایط زمین شناسی و جوی که مازندران ، کیلان از آب هوائی مشابه به آب هوای جلگه های آمل و ساری بهره مند است : در زمستان نسبتاً گرم ولی بسیار بارانی ، در تابستان گرم و سوزان ، و رودهای پر شمارش درین موقع به باتلاقهای ساحلی یا به خود مرداب ریخته موجب

۱- نگاه کنید به Schefer. Iter Pericum ، ص ۴۱ ، ۱۸۷۷ .

تبخیری قابل توجه که منطقه را از یک بخار آب دائمی بر می کند میگردد . وضع هیدرومتریك قابل مقایسه با این نواحی را جز در کشورهای بین المدارین مانند سیلان ، سوماترا ، جاوه مشاهده نمی نمائیم .

حتی در قلب تابستان ، نادر است که سه یا چهار روز بگذرد بدون آنکه بارانی فراوان که خاک را خیس کرده و عناصر تازه ای برای رطوبت خود فراهم کند نیارد ؛ در زمستان رگبارها نادر اند ، لیکن در بهار و در مدت زمستان رگبارها و طوفانها تقریباً لاینقطع جانشین همدیگر می شوند .

از برکت فرا آورده های دائمی رودخانه ها و کلیه انبهای که از البرز سرازیر میگردند ، با تبعیت از قانون عمومی کلیه سطوح آبهای واقع در داخله تپه های شنی ، سطح باتلاقهای ساحلی هر سال نقصان می یابد . لیکن خاک جدیداً تشکیل شده فقط چند سانتیمتر بالای سطح خزر می ماند و در نتیجه باعث می شود که با کوچکترین توفان اراضی وسیع و عظیمی پوشیده از یک طبقه آب بضخامت فقط چند سانتیمتر مشاهده شود . این آبها در درزها و مجاری طبیعی تپه های شنی ساحل جریان یافته و با بتوسط خورشید تبخیر می گردند ؛ و جز برنجزارها که تقریباً هر سال منظره يك دریاچه وسیع را بوجود میاورند ، بجای نمی مانند .

کیلان که بطور دائمی از باران یا شبنم خیس است ، فوق العاده ناسالم ، بسیار تب خیزتر از مازندران است ، بهمین دلیل ، این منطقه از يك اشتها ناسالمی که ایرانیان فلات و حتی خود مازندرانی های را میترساند برخوردار است . بومیان آن اولین قربانیهای آنند ، لیکن این خارجی ها هستند که علی الخصوص از بیماری رنج می برند ؛ و از آنجا که میوه های فراوانی از هر نوع بافراط میخورند طولی نمی کشد که باسهال و تب مبتلا می گردند .

گیاهان بومی محلی کیلان ، همان خصائص گیاهان بومی محلی نواحی مجاور را نشان میدهند ؛ معینا نبات درینجا خیلی زیادتر از مازندران می باشد . جنگلها

مملو از عشته‌های خاردار و موهای وحشی منظره‌ای واقع‌آمداری دارند و اگر شخص با ترك جاده‌های اصلی و بزرگ داخل در قلب منطقه، دور از دهستانها و مزارع شود، باور می‌کند که یکی از آن محیطها و مناظر هند درهای رشته جبال عظیم همالایا منتقل گردیده است.

بتدریج که بر ارتفاع افزوده می‌شود، همان قیافه جنگلهای اروپا را بخود باز می‌گیرند. اقیایها و گلپای ابریشم، مزارع نیشکر و برنج جانشین بلوطها و شمشادها شده، سپس بر روی مرتفعات توپا 'Туя' و بالاخره مراتع در زیر منطقه برفهای دائمی بیدار می‌گردند. در دره‌های کوچک، موها تا ارتفاعات قابل توجهی (۲۵۰۰ متر تقریباً) می‌رویند، در حالیکه نارنجها و پرتقالها و انارها آنطرف جلگه‌ها و دره بزرگ سفید رود بیش نمی‌روند.

نزدیک رود بار درختکاریهای وسیعی از زیتون وجود دارد، که روغن مطبوع و لذیذی میدهند، که بدبختانه برای سکنه‌ایکه از آن نمی‌خورد و آنرا به مثل شیئی نجس ملاحظه می‌کند، بیه‌صرف است، این روغن را منحصرأ برای ساخت صابون بکار می‌برند.

در کنار زیتونها انجیرها و انارها زیست می‌کنند و این بخش از دره، یکی از عجیب‌ترین مناظر و منحصر در ایران را دارد، اما خیلی بیاد آور دره‌های جنوبی آسیای صغیر است.

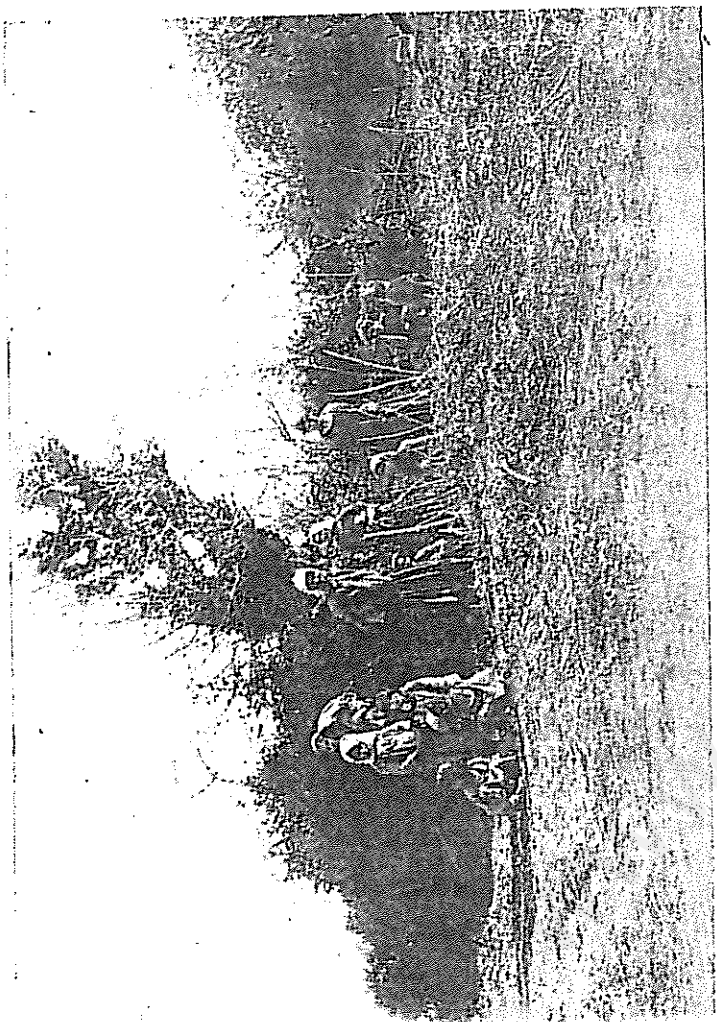
این درختان زیتون، اصلاً متعلق باین منطقه نیستند. آنها در حدود شصت سال است که باینجا آورده شده و بوجه نیکوئی نشو و نما کرده‌اند. ایجاد مزارع درختکاری دیگر، در همین دره و دره‌های کوچک مجاور آسان است، درجه حاصلخیزی و ثروت منطقه از آن بسیار افزوده خواهد شد.

کشت عمده جلگه پنبه، ابریشم، نیشکر، برنج، ذرت و انواع سبزی است؛ درختان میوه و درخت توت همچنین مساحت قابل توجهی را می‌پوشانند: میوه‌ها

تصویر ۲۶

مناره بازار: زنان کیلیکی (عکس از مؤلف)

م ۲۶۶



را در برابر آفتاب خشک کرده سپس بر وسیه صادر می کنند ، ابریشم ها نیز بخارج ارسال میگردند، هر چند که در رشت تعداد معتناهی نساج وجود دارد .
توتون نیز یکی از در آمد عمده منطقه است. کارخانه هایی که در انزلی تأسیس شده اند برای ایران توتون سیگارت تهیه می نمایند ، جنس آنها بسیار مرغوب است ، این توتونها معطر و فوق العاده مطبوع اند .

با وجودیکه پنبه گیلان کمتر از مازندران اهمیت دارد ، بازم برای منطقه يك منبع بزرگ نرود است کشت آن در حوالی لنگرود و لاهیجان بسیار پیشرفته است همچنین است در مورد تربیت کرم ابریشم ، لیکن این آخرین رشته از صنعت از بسیاری سال پیش باینطرف بر اثر بیماری کرم بسیار صدمه دیده است . از آنجا که بومیان خود تخم آنرا کشت می کنند و جز بستختی وسیله تجدید و احیاء صنعت خود را ندارند مجبورند تخم را از خارج وارد می سازند ، در نتیجه ، درین مناطق مرطوب و کم مساعد پرورش کرم موجب امراضی می شوند که خسارت هنگفتی پرورش دهندگان می رساند .

۱- تولید ابریشم گیلان از ۱۶۴۷ تا ۱۸۸۶

۱۶۳۷	(اولتاریوس (Cléarius) ...	۸۰۰۰	عدل
۱۶۷۰	(شاردن (Chardin) ...	۱۰۰۰۰	
۱۷۴۴	(هانوی (Hanway) ...	۳۰۰۰۰	با تمان (۱۰ کیلو گرمی)
۱۸۲۲	(فرارز (Fraser) ...	۶۰۰۰۰	
۱۸۳۶	(فولر (Fowler) ...	۹۰۰۰۰	
	(مازندران و گیلان)		
۱۸۳۹	(شود زکو (Chodzko) ...	۱۱۰۰۰۰	عدل
۱۸۴۳	(هلمز (Holmes) ...	۶۵۰۰۰	
۱۸۶۴	(شیل (Sheil)	۱۰۸۰۰۰	
۱۸۶۶	(ستولز و اندره آس (Stolze, Andréas) ...	۶۱۲۵۰	
۱۸۶۷		۵۰۳۴۰	
۱۸۶۸		۴۰۳۴۰	
۱۸۶۹		۳۲۴۰۰	۳۲

در گیلان، کلیه گیاهان اروپایی باندازه‌های جالب توجه می‌رسند؛ ذرت واقعاً درخت گونه‌ایست، بنه نیز بسیار بزرگ، نی‌ها، کسه در باتلاقها فضای وسیعی را می‌پوشانند باندازه‌ای خارق‌العاده می‌رسند.

هیچ چیز عجیب‌تر از منظره‌ایکه این دریاچه و باتلاقهای ساحل پوشیده از جزائر کوچک بیشمار نی زاری بوجود می‌آورند و مقدار معجز آسای ماهی، لاک‌پشت پرندگان آبی از هر نوع را که از تزاغ می‌کنند نمی‌باشد. نی‌ها به ۴ تا ۵ متر بلندی می‌رسند، در حالیکه باهای آنها در آب بر روی تپه‌های کوچک گل و لائی که هیچ کس نمی‌تواند بآن پای نهد، جائیکه سمورهای آبی و موشهای آبی آشپان می‌کنند، واقع می‌باشند. گیلان منطقه‌ایست فوق‌العاده پرشکار، علاوه بر حیوانات آبرزی و پرندگان که برای گذراندن زمستان بآنجا می‌آیند، درینجا گراز، مرال، شغال، روباه زندگی

۱۸۷۰	*
۴۱۸۱۰	۱۸۷۱
۳۵۰۴۰	۱۸۷۲
۲۸۶۶۰	۱۸۷۳
۳۴۷۴۰	۱۸۷۴
۶۴۴۷۰	۱۸۷۵
۲۴۵۴۰	۱۸۷۶
۶۲۲۰۰	۱۸۷۷
۲۱۰۰۰	(چرچیل Churchill) ...
۷۰۴۷۰	۱۸۷۸
۱۷۷۰۰	(ستولزواندره آس) ...
۲۱۰۰۰	(بنجامین Benjamine) ...
۱۸۰۰۰	(هربرت Herbert)

طبق نظر کروزون، ایران، ص ۳۶۷، جلد ۱ G.n. Corzon

۱- يك يونانی ساکن مناره بازار، پوست گراز تهیه و صادر می‌کند. بومیان شکار را کشته و برای او می‌آورند. وی در ۱۸۸۹ تقریباً هزار پوست به باکو صادر کرده است. این عدد میتواند تصویری از مقدار قابل توجه گرازهایی که ساکن جنگلهای گیلان اند بدهد. علاوه بر دره کجا جای پای آنها را می‌بینیم، وسکنه رنج زیادی برای حفظ خود از آنها تحمل می‌کنند. (یادداشت‌های سفر، از ۳۰ آوریل ۱۸۹۰).

می‌کنند، حتی ببر که جای پای او روی شن‌ها و در گل‌ها زیاد دیده می‌شوند و که شکارش در میانهٔ خس و خاشاک انبوه و بر اثر وحشتی که از ساطلان جنگل‌ها به گیاهکی‌ها القاء شده اشکال زیادی دارد.

حیوانات اهلی عبارتند از گاو میش، گاو وحشی کوهان دار، بز، گوسفند و دیگر انواع حیوانات مازندران. در رودها که تا چند سال پیش کسی در آنها بصید نمیبوداخت، ماهی بقدری فراوان است که تور از سنگینی آنها پاره می‌شود. من بخاطر دارم که در حوالی لاهیجان در یک صید ماهی واقعاً معجز آسای حضور داشتم. کشتی‌ها بقدری بار ماهی داشتند که ماهی‌ها دوباره برودخانه می‌افتادند، بی آنکه صیاد کمترین تأثیری ازین بابت داشته باشد.

سفید رود، استورژن، ماهی آزاد فراوانی را غذا می‌دهد و از چند سال پیش باینطرف، صنایع مربوط به صید ماهی که امر و بسیار رونق گرفته برای تهیه خاویار و ماهی خشک تأسیس گردیده‌اند. صید گاه‌های عمده را روسها و ارمنه رهبری می‌نمایند. مهمترین رشته‌های بازرگانی گیلان عبارتند از، پشم، ابریشم، توتون، ماهی خشک خاویار، روغن، برنج، ذرت، این تولیدات یا بروسیه یا بفلات ایران صادر می‌شوند. اما درباره واردات از خارج باید گفت که آنها بسیار معتدبانه‌اند؛ از وقتیکه دولت گمرک از راه قفقاز را حذف کرده است، صنایع روسیه در شمال ایران بازار مهمی پیدا کرده‌اند. درین مناطق جز مارکهای مسکو، تفلیس، استراخان دیده نمی‌شود، وغالباً این مصنوعات کارخانه‌ای با مواد اولیه محصول گیلان و مازندران ساخته شده‌است.

رشت شهر مهم گمرکی شمال ایران است، کشتی‌های تجاری روس کالاها را بشمال انزلی آورده و در قایق‌هایی که آنها را به پیر بازار حمل می‌کنند تخلیه می‌نمایند، و کاروانهایی که از دره سفید رود تا قزوین و ازینجا بتمام ایران می‌روند، بدینجا می‌آیند. این کالاها بهنگام ورود بمنطقه حقی برابر ۰.۵ میپردازند. از وقتی که عهدنامه

تر کمانچای ۱۸۲۸ انحصار دریانوردی در آبهای خزر را برای روسها حفظ کرده است، کمپانیهای بسیار در آنجا تأسیس شده است، اعم از اینکه بندرشان بندری وابسته بآنها با کوبا باشد یا استراخان: کشتیهای تجاری هر هفته سواحل را پیموده، تجارت صادرات و واردات توسط آنها انجام میگردد. مهمترین این کمپانیها، کمپانی معروف به قفقاز و مرکور *Caucase et Mercure* است، این کمپانی ناوگانی از کشتیهای متعدد تجاری پهن، کشتیهایی که آب زیادی می کشند و نمی توانند بساحل نزدیک شوند دارد. سوخت مصرفی تمام این جہازات مازوت یا روغن سنگین نفت است که در باکو بفرآوانی وجود دارد و کمپانی آنها بیهای تقریباً تنی ۲ فرانک خریداری می کند. دیگهای آنها از نوع مخصوص، مجهز بالتی است که بخار آب را منتشر می کند، که اجازه احتراق کامل روغن را میدهد. این طرز گرم کردن، بسیار بصرقه و بعلاوه در تمام جنوب روسیه برای راه آهن و در ماوراء قفقاز بکار می رود.

صنعت به معنی دقیق کلمه در گیلان وجود ندارد؛ محصولات کارخانه‌ای پارچه ابریشمی و پشمی و پنبه‌ای، در خور منطقه مصرف می گردد، خود منطقه منبع اصلی در آمدش صدور مواد اولیه و کمرک که اهمیتش قابل توجه است میباشد.

سکنه: گیلان تماماً از مردمی خوبشاوند بسیار نزدیک مازندرانیها و بالنتیجه پارسی ایرانی، مسکون میباشد. آنها نام گیلکی یا گیلانی، جیلکی، جیلانی یا جیل بطور ساده، دارند. اما لقب بسیار رایج گیلکی است، سکنه گیلان علیا گایش نامدارند.

« بومیان گیلان، بین خود گیلک خطاب می شوند، بومیان گیلان علیا نام بخش مربوط را بخود مینهند، مثل: دیلمی، طالشلی، وغیره. سکنه جلگه‌ها و کوهستانها متعلق بیک نژاد واحد اند، اختلاف جسمانی نباید جز بتأثیر نفوذ شرائط و مقتضیات محلی مناطق مربوطه آنها، نسبت داده شوند. زن گیلکی، بطور شایان دقتی زیباست، او بهمان اندازه که شوهرش قهوه‌ای رنگ و بیحال است سفید و تازه و سر حال است.

اوچشمهانی سیاه بادامی، ابروهای کاملاً کمانی، گیسوان سیاه و دهانی لعل و مزین بدنند آنها زیبا دارد... دهقان گیلکی، دارای قدی متوسط، شانه‌ها و سینه، معمولاً قوی و کاملاً پهن و کمی چاق و فربه و رنگش زیتونی یا مسی است، حالت معمولی و رویهم قیافه‌اش هیچ چیز روحانی یا خبیثی در خود ندارد. بهنگام کار رنج او مشهود است، لیکن او تسلیم است و ابدأ آرزوی زندگی بهتری را نمی نماید. زاویه چپه‌ای، دماغ برگشته عقابی، بیضی کله گیلک شبیه به بیضی‌های دیگر مردم اصلاً ایرانی می باشد، با این استثنا که اینجا موهای حنائی بیشتری یافت می شود... گیلک راهنوردی است که بیشتر از آنکه قوی باشد ماهر است. رژیم غذایی گیلک بسادگی جالب توجهی است، او جز آب نمی نوشد، گاهی این آب با شیره انگور شیرین شده است. غذای او عمدتاً عبارت است از برنج آب پز با ماهی نمک سود (ماهی شور)، که آنرا بیشتر برای چاشنی برنجش بکار می برد تا برای سیر شدن! چیز عجیب آنکه گیلکی خالص خون از نان بیزار است، بحدی که در دعوای شدید، تنها نفرین و ناسزا « برو نان بخور و بمیر » است. بنظر میرسد که مردم گیلان علیا، گالیشی‌ها بهتر از همه سنت نمونه ملی را حفظ کرده اند.^۱

گیلکی بمانند مازندرانی اماج تب است. معهذای کمیتر از هم نژاد شرقی خود بآن تسلیم است و با قوت مبارزه می کند. او دقیق و تمیز است، خانه‌اش پوشیده از نی و خیلی خوب نگاهداری شده و سالم میباشد. او با متد کشت می کند و بکوچکترین کارهایش توجهی بزرگ دارد. وقتی که شخص مازندرانی را ترک می کند و وارد دلتای سفید رود می گردد از خوبی و دقت و مراقبت در نگهداری کشت تعجب می کند.

۱- مصرف خوراک ماهی در گیلان بسیار جدید است و هنوز بسیاری از مردم نمی خواهند

بآن دست بزنند.

۲- ا. شودزکو A. Chodzko، مونوگرافی گیلان، در سالنامه‌های جدید

مسافرت‌ها (۱۸۴۹-۱۸۵۰) ص ۷۸-۷۹

خانه گیلکی، تقریباً بمانند خانه مازندرانی ساخته شده است. این خانه از آجر خام با خاک رس، با یک پشت بام پهن از ساقه غلات و یا بیشتر اوقات از نی‌ها پوشیده می‌باشد. این خانه همیشه در وسط یک باغ قرار گرفته و در سایه درختانی از همه نوع از خورشید مصون است، موها با ساقه‌های خود دیوارها و حتی بیشتر اوقات الاچیق‌هایی که آن خانه‌ها را دور می‌گیرند می‌پوشانند. کوره راهبانی که در مجاورت آن خانه‌ها اند تمیز و خوب نگهداری شده می‌باشند و کشتها معمولاً بتوسط برچین‌ها و چپرهای زنده محاصره شده خود مجهز بر راهبای خوبی هستند.

زبان گیلکی، بعلاوه مثل تمام زبانهای کرانه خزر، لهجه‌ای ایرانی است. این زبان نرم و مطبوع است و آهنگهای با طمطراق و غلبه لهجه مخصوص تنکابن را ندارد. گیلکی امروز از برکت تماس دائمی بومیان با اروپائیان که از روسیه آمده بهر آن می‌روند، تعصب سابق خود را از دست داده است، او بسیاری از عادات مردم متمدن را اخذ کرده و تعلیمات قرآن را کمتر رعایت می‌کند، او شراب و عرق (آب حیات) می‌نوشد، اما سابقاً گیلکی‌ها اخلاق و آداب مخصوصی داشتند، ترسو و مهمان نواز بوده، بیگانه را بمثل یک دشمن مینگریسته‌اند. عادات و رسوم آنها از غیر عادی‌ترین عادات بود، اگر ما شعرای منطقه را باور کنیم، دختران جوان خود بدنبال خریداری در بازار می‌گشته‌اند و خویشان را بآن یکی که بیشتر بدهد وا می‌گذاشته‌اند.

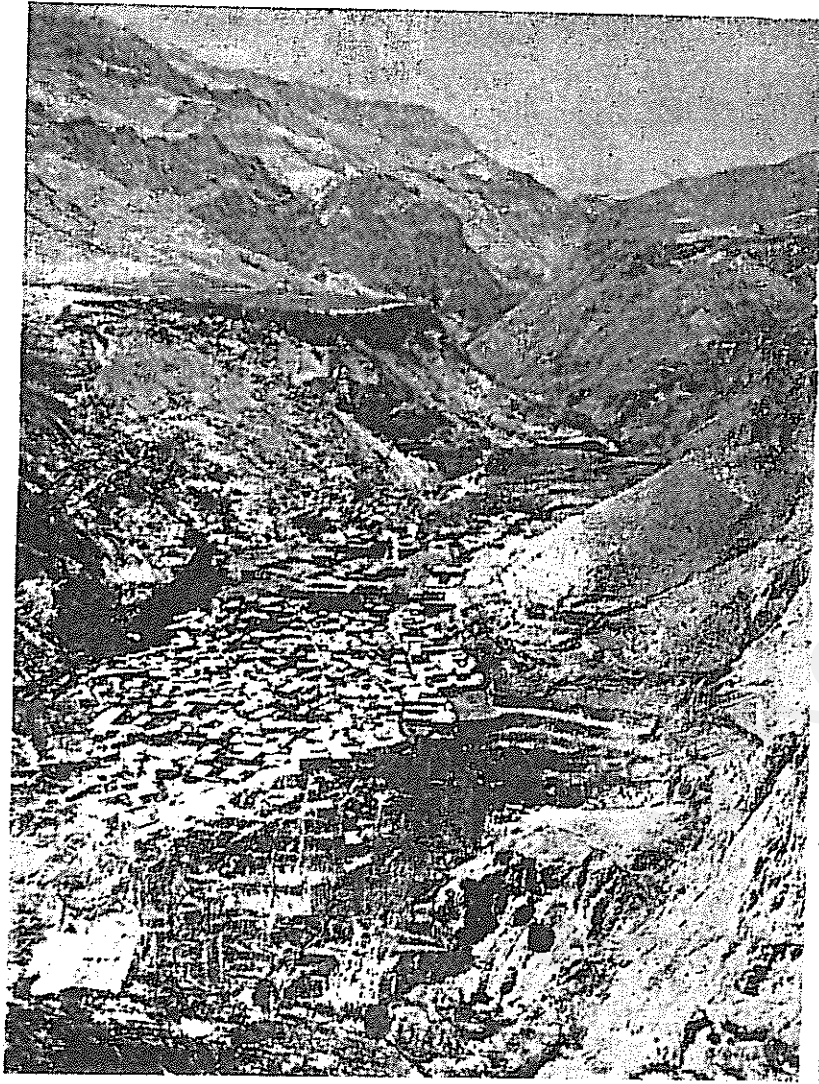
« دختران جوان رشت بمانند طاووسهای مست می‌گذاشتند، در بازارها بدنبال خریدار می‌گشتند، آنها گره بند تیبانشان در دستشان گرفته بودند ». این اخلاق و رسوم،

۱- این معنا بکلی دور از حقیقت است و رباعی که ذیلا بنظر خواننده خواهد رسید چنین مفهومی را دربر ندارد. مترجم

۲- دخترانی که ساکن رشتند طالب مشتری بهر بازار مولانا سائل گیلانی، ترجمه. ص ۱۸۷، ۱۰۱ فرهنگ تاریخ و جغرافیا، باریه دو می نارد B De Meynard

همچو طاووس مست در گشتند

بند تیبان بدست می‌گشتند



ص ۲۷۳

ده اسکل و دره لار ، منظره از فلات رینه (عکس از مؤلف)

تصویر ۲۳

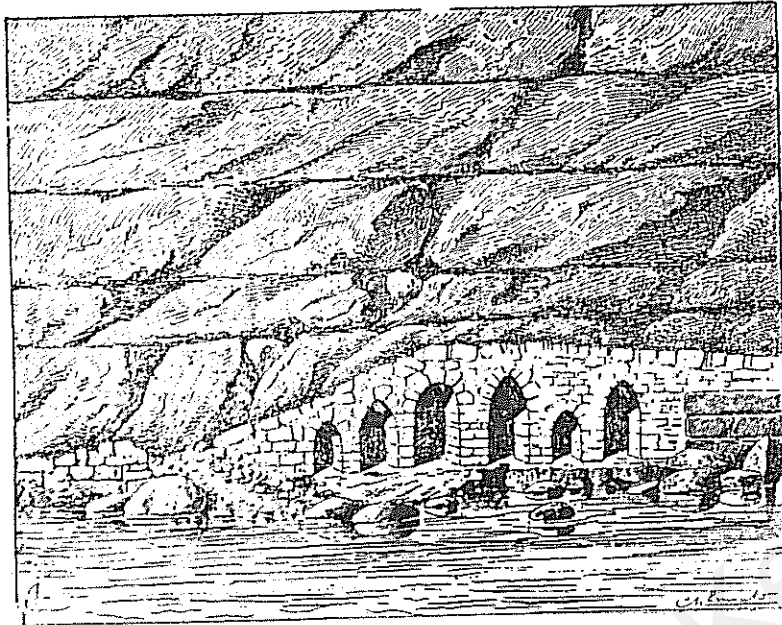


تصویر ۲۵

دره لار از ارتفاعات اسکل (عکس از مؤلف)

ص ۲۷۲

اینقدر مغایر با آداب مسلمانان بکلی از بین رفته ، امروز زنان گیلکی همانند همه زنان ایران حجاب دارند ، حتی بیشتر از زنان مازندران و طالش^۱.



ذکال ۱۰۶ - جاده باستانی دره‌لار . (از روی طرح مؤلف)

شهرها، دهات و ابنیه تاریخی - تنها شهر گیلان رشت است . این شهر واقع بر يك شاخه كوچك از سفیدرود ، بفاصله کمی از مرداب می باشد؛ رشت انبار برك همه كالاهائی است كه از ایران آمده بروسیه میروند با كه از روسیه بمقصد ایران صادرمی شوند . مطابق نظر ملگونوف Melgounov این شهر محتملا ۲۷۰۰۰ نفر سکنه دارد، لیکن من اظهار نظر خود سکنه را باور می کنم و درینصورت جمعیت

۱- با توجه بجملة اخیر مؤلف باید اذعان کرد كه معلوم نیست نویسنده فرهنگ جغرافیائی و تاریخی ایران وشخص ژاك دومورگان منظور اصلی شاعر را درك کرده باشند، زیرا در دهات ما هنوز هم دختران وزنان بند تنبان وبسیار چیزهای دیگر را بعنوان سرگرمی می بافند. وشخصاً دورگشته وبفروش میرسانند. مترجم.

آن بیش از ۳۰۰۰۰ نفر خواهد بود.

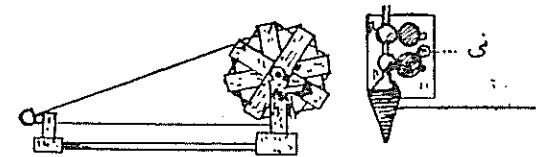
غرق در شاخ و برگهای باغات، شهر رشت هیچ شباهتی با دیگر شهرهای ایران حتی باشهرهای مازندران ندارد؛ کوچه‌ها تنگ، خانه‌ها مرتفع و بالکن‌ها در نقطه‌ای بیرون زده شده‌اند که در بک کوچه پشت بامهای دوخانه رو بروی هم تقریباً بهم تماس میگیرند. مساجد آن غیر جالب، بازارش کاملاً خوب تهیه شده و بسیار وسیع است.



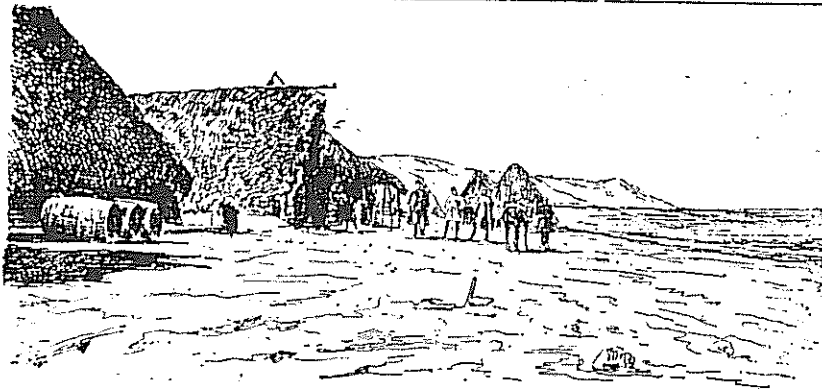
شکل ۱۰۷- مسافری ایرانی در مازندران (تنگابن) (از روی عکس مؤلف)

رشت مقر حاکم گیلان، همچنین دارای یک کنسولگری روس و یک کنسولگری انگلیس میباشد، سابقاً، فرانسه در آنجا یک نایب کنسول نگاهداشته بود، لیکن این پست حذف شده و روسیه درین شهر مأمور حفظ منافع هموطنان شده است.

بندر رشت، پیر بازار (بازار پیر) واقع بر مرداب است. این ده جز یک ساحل



شکل ۱۰۸: چرخ رجه‌ریز رسیدگی مازندانی



شکل ۱۰۹- چهار کوه رود دهی قدیمی و ساحل (از روی عکس مؤلف)

بارگیری و تخلیه بار نیست، این ده دارای مغازه‌ها و یک کاروانسرای وسیع است که کالاهای در آنجا انباشته می‌شوند.

در شمال پیر بازار، همچنان برکنار مرداب، در نقطه‌ای که این دریاچه با دریای خزر اتصال می‌یابد ده انزلی^۱ واقع شده است، اینجاست که مسافرینی که از روسیه می‌آیند برای اول بار با بختک ایران می‌نهند. در اینجا نه هتل نه کاروانسرا وجود ندارد، بلکه بیگانگان در قصر کوچکی که شاه بهنگام یکی از مسافرت‌هایش بارو با درینجا ساخته است، پذیرائی میشوند. این قصر در میان یک باغ پر تنقال بسیار



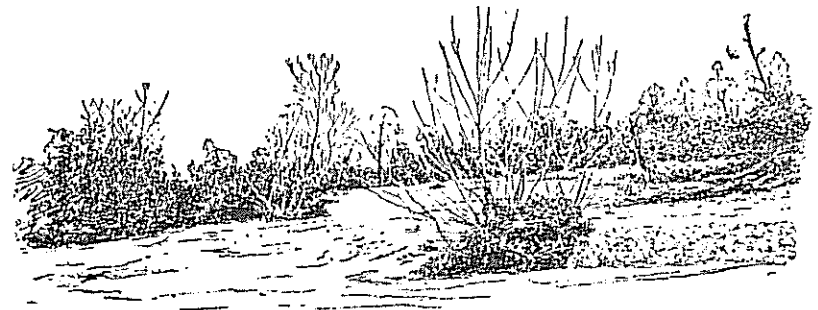
شکل ۱۱۰- چهار کوه رود کاروانیکه هیزم‌کناره ساحل حمل می‌کند. (از روی عکس مؤلف)

زیبا ساخته شده است .

جز در حدود يك قرن پیش با اینطرف نیست که رشت حاکم نشین شده ، سابقاً حاکم نشین لاهیجان بوده است ، لاهیجان شهر کوچکی است واقع در چند کیلومتری مشرق سفید رود و از رودخانه و دریا فاصله ای مساوی دارد . سابقاً بسیار پر جمعیت بوده

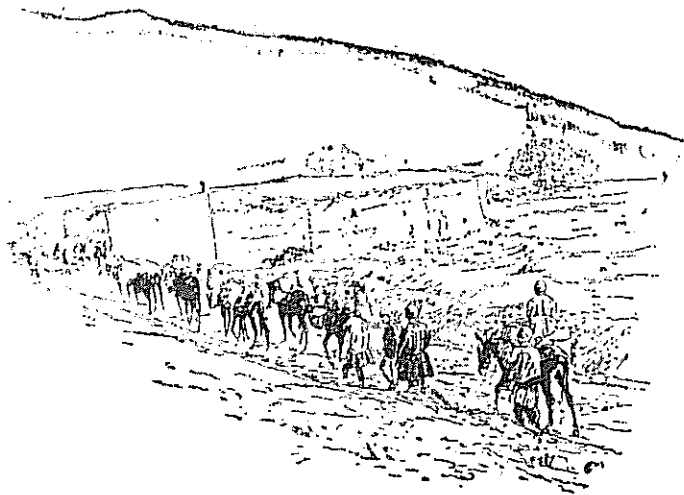


شکل ۱۱۱ - چهار کوه رود ، خانه های چوبی نزدیک جنگل . (از روی عکس مؤلف)
و امروز لاهیجان جز در حدود ۸۰۰۰ نفر سکنه ندارد . این شهر محصور به باغهای زیباست و در منطقه ای بسیار حاصلخیز واقع شده است کاهش و تقلیل جمعیت آن ناشی از آنجاست



شکل ۱۱۲ - خلخای رود

که بر سر راه کاروانهای بین خزر و تهران نیست .



شکل ۱۱۳ - کاروان قاطرها هنگام ورود بده رستم آباد . (از روی عکس مؤلف)

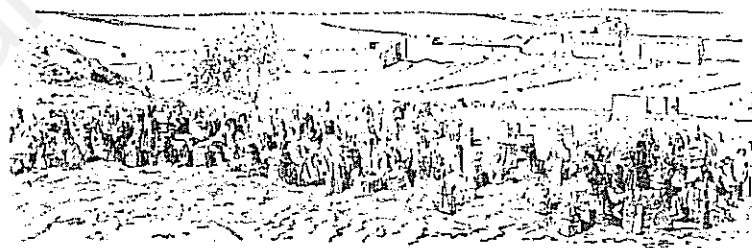
۱- شب گذشته جنگل لاهیجان را برای برگذارای جشن روز بهرام آتش زدند ؛ هر سال ، در همین موقع آتش بر سرخسهای که آنرا بدرختان سرایت می دهند و در یک لحظه حریق بزرگ و عمومی در میگیرند - می نهند - جاده بین لاهیجان و سفید رود بسیار زیباست ما رودخانه را با کشتی می پیمایم . سپس در ساحل چپ در امتداد آن بالا می رویم . جاده بتوسط يك شاخه تازه از رودخانه بطول تقریباً ۳۰۰۰ متر قطع می شود . ما به کاروانسرای زیبای سنگر واقع در دوفرسخی رشت کنار جاده تهران وارد می شویم .

در تمامی این قسمت از گیلان ، دهات بماتند مارندران عبارت از يك نرده از منازل نیست . آنها از رودخانه های روستائی پراکنده در برنجزارها و جنگلهای توت تشکیل شده اند . دورتادور مزارع برچین های زنده که در آنجا درختان بلند قد برافراشته اند سایه خود را بروی گندمها و برنجزارها و توتستانها می اندازند وجود دارند . این طرز قرارگیری مزارع دهات مربوط است بتربیت کرم ابریشم : پله برك سبز و تازه می خواهد ، ناگزیر باید که خانه ها در میان درختکاریها باشند ، وانگهی درختان توت در پناه درختانی که آنها را محاصره می نمایند بوده برگهایشان بیشتر نرم می باشند . هر خانه يك انبار برای پرورش پله ها دارد . (یادداشت های سفر - از ۲۱ مارس ۱۸۹۰)

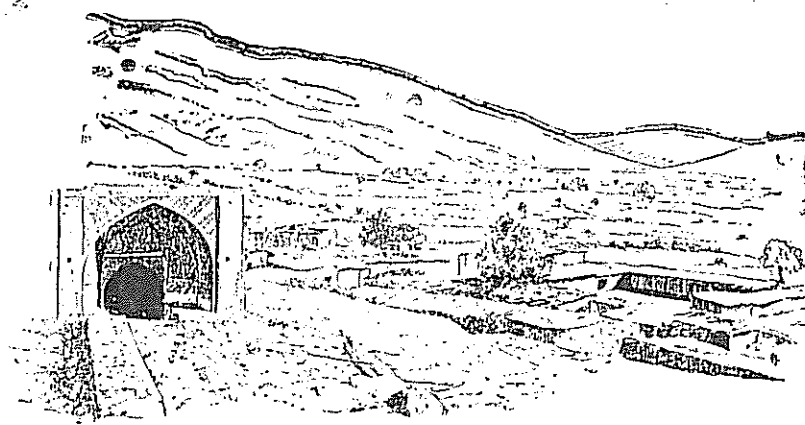
دیگر شهرهای کوچک گیلان سفلی، رودسر اشگرد، رودبار، جمعه بازار و غیره اند و درخور توصیف شدن نیستند، آنها جز دهاتی بزرگ اند و خصوصیت و صفت ممتازه و بنا برین فائده مخصوصی ندارند.

در دره سفید رود، علاوه بر ایستگاههای قزوین، قورم، سروان، رستم آباد، لوبینه و غیره که کاروانها در آنجا توقف می کنند، جز دهات کوچک بی اهمیتی وجود ندارند، لیکن در نقطه ای که جاده دره را ترک می کند ده بزرگ منجیل که بخاطر موقعیت تجارتش بقدر کافی مهم است قرار دارد.

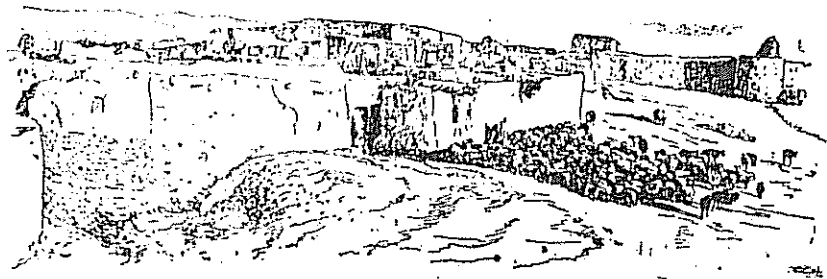
منجیل سرراه کاروانهایی است که از رشت می آیند و بفلات ایران می روند،



شکل ۱۱۴ - راحت باش کاروان شترها در ده مزعه . (از روی عکس مؤلف)



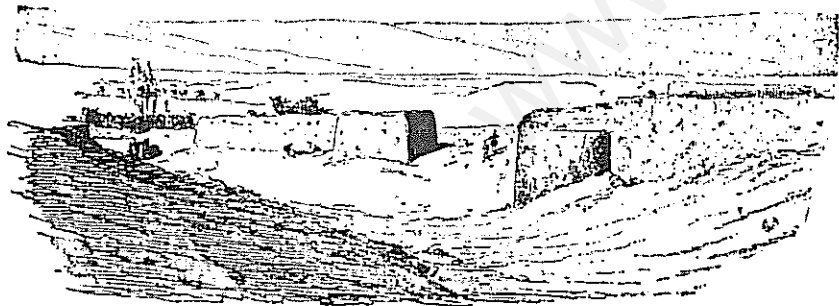
شکل ۱۱۵ - منجیل . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۱۶ - ده مزعه . (از روی عکس مؤلف)

اینجاست که جاده ها باهم تلاقی می کنند. جاده تهران از پاچنار، مزعه، و قزوین میگذرد؛ جاده آذربایجان ساحل چپ قزل اوزن (سفید رود) را تعقیب کرده، در حالی که بنه های نظامی عازم همدان، اصفهان، کرمانشاه و غیره از زنجان عبور می کنند.

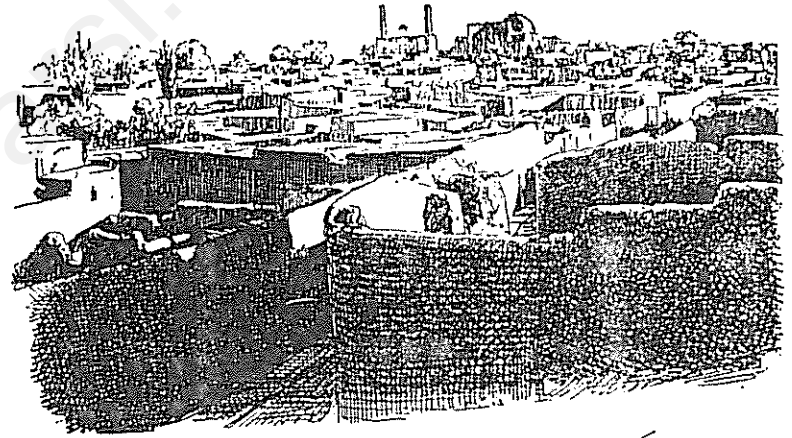
باز جودیکه قزوین جزء گیلان نیست، فکر می کنم گفتن چند کلمه از آن مفید باشد. این شهر نقش مهمی بنسبت ایالتی که آنرا مطالعه کردیم دارد و بتماشا کردن میارزد. قزوین احتمالاً شهر پست که بطلمه Ptolemée تحت نام ائوئسپ Quésaspè خاطر نشان مینماید. معماً حمدا له متکی بر یک قطعه از کتاب التبیان، معتقد است که شهر بتوسط شاهپور شاه ساسانی تأسیس شده است. در کلیه حالات، اهمیت این



شکل ۱۱۷ - ده مزعه . (از روی عکس مؤلف)

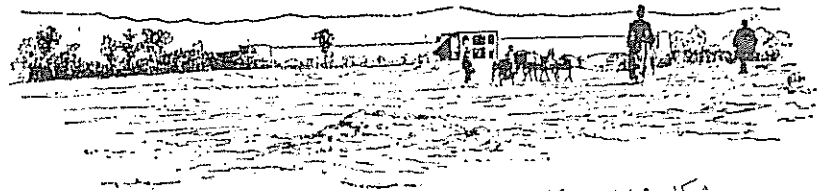
موقع و موضع از نقطه نظر تجاری و سوق الجیشی کارهای بزرگی را که در اینجا بتوسط سلاطین مسلمان ایران انجام شده است، یاد آور مینمایند.

قزوین دارای مساجد زیبا، یک قصر برای شاه، یک هتل که مالک آن حاکم خود آن ایالت است تعداد زیادی کاروانسرا، یک بازار خوب تهیه و تدارک شده و بسیار وسیع می باشد. از قزوین وسائط حمل و نقل چرخ دار (که حاکم کرایه میدهد) برای رفتن بتهران پیدا می شود. شرابی که در اطراف شهر تولید می کنند در تمام ایران بسیار معروف است.



شکل ۱۱۸ - منظره قزوین . (از روی عکس مؤلف)

سابقاً در گیلان سفلی شهرهای مهمی وجود داشته است که امروز بکلی از بین رفته اند من جز خرابه های واقع در دره مناره بازار که هنوز بقایای یک مسجد بسیار وسیع در آنجا هست ذکر نمی کنم .



شکل ۱۱۹ - کاروانسرای پنجی امام . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۲۰ - قزوین، حیاط مسجد. (از روی عکس مؤلف)

قبل از ختم این فصل خاطر نشان می نمایم که بخش اعظم دهات گیلان نام بازار با خود دارند: مناره بازار، جمعه بازار، پیر بازار این کلمات بکلام خود گیلکی ها ریشه خود را از آنچه که سابقاً مرسوم بوده، یعنی از تشکیل بازارهایی که شبانان کوهستان و دهاقین جلگه برای مبادله محصولات خود با آنجا میامده اند گرفته اند.

۴- طالش ایران

با وجودیکه این ناحیه از نظر سیاسی جزء حکومت رشت است^۱، من اعتقاد نداشتم آنرا با آن ایالت یکجا جمع کنم، زیرا این ایالت از بابت چهره طبیعی اش بیخشمای باریک مازندران خیلی نزدیک ترمی شود تا بجلگه های پست قزل اوزن و علاوه برین مردمی که ساکن آنند از نظر لهجه شان نیز از گیلکی ها بهمان اندازه دورند که ایشان ازمازندرانها.

در حالیکه، سواحل جنوبی دریای خزر، در ساحل مازندران از شرق بغرب متوجه اند، سواحل طالش، از جنوب بشمال توجه دارند، و زاویه ای که از برخورد این دو خط ممتد بدست میاید رأسش در شمال دلتای قزل اوزن می باشد. این زاویه در دنبال خود جای خود را به هلالی می دهد که ساحل گیلان را می سازد.

حدود طالش ایران عبارتست از؛ در جنوب خرقان^۲ (کرگان رود)، از سمت گیلان، در شمال بسمت ایالت روس، لنکران، استارا چای، در غرب رشته جبالی که آنها را بن آذربایجان و دامنه خزر تقسیم می کند.

کوهستان درینجا بنسبت رشته جبال بزرگ اصلی که در بررسی مازندران مطالعه کردیم کم برآمده است، و گیلان از هر نقطه نظر شیبه بقسمتهای کوهستانی لنکران است با این اختلاف که در طالش روس کوهستان در تمام مدت سال مسکون است در حالیکه در طالش ایران کوهستان در زمستان تقریباً صحرا و خالی از سکنه می ماند^۳ تا در تابستان در اختیار شبانه های آذربایجانی قرار گیرد.

بر اثر کم اهمیتی رودهایی که ازین کوهها سر ازیراند، بخش مسطح طالش بسیار

۱- در متن Kherghân-Roud و بفارسی کرخان رود نوشته شده است. مترجم.

۲- در استعمال کلمه صحرا در جغرافیای انسانی مراد بیشتر اوقات خالی از سکنه بودن

و فقدان عنصر انسانی است که با دو لغت توضیح داده شد. مترجم.

محدود است. در کرگان رود این بخش سطح دارای ۵ کیلومتر عرض است، در هویر بزحمت ۱۰۰۰ متر، در چوبا - رود این بخش مسطح به ۲۰۰ متر، و بالاخره در استارا بیش از ۳ کیلومتر عرض ندارد.

یک تپه شنی بکنواخت ساحل را در بر میگیرد، و نزدیک استارا تا دریاچه های باتلاقی کوچک واقع بین تپه های شنی و کوه را باز می یابیم.

تمامی این منطقه، در جلگه مسکون از طالشی هائی است که همترادند، ولی در نواحی مختلف اندکی متفاوت از هم تکلم می نمایند. در کوهستان، در تابستان گالیشی ها یا چوپانان طالش زندگی میکنند که در زمستان با گله های خود فرود آمده در ساحل دریا اردو زده مدت ۶ ماه با طالشی ها در کنار هم زندگی می کنند. سابقاً طالش ایران بسیار پر جمعیت بوده است، لیکن از وقتیکه روسها آنرا از لنکران بروز منتزع کردند، بومیان که در آن طرف مرز زندگی آزادتری را سراغ کردند از استارا چای گذشتند و تبعه روس شدند.

طالش ایران از نظر آب و هوا، گیاه، حیوان شیبه طالش روس است، من از دخول بیشتر در تفصیل آن خودداری کرده از خواننده خواهش می کنم بفصل بعد مراجعه نماید.

۵- طالش روس و استپ مغان^۱

جغرافیای طبیعی - چنانکه قبلا دیدم، کوهها در طالش ایران موازی ساحل خزراند. در طالش روس، برعکس آنها با چرخ زدن بسمت مغرب از ساحل دور میشوند تا برشته قرداغی بیوندند. این انحراف در سمت مشرق ایجاد دامنه‌هایی پهن تر و کم شیب تر می نماید که بوسیله رودهای متعدد شیار داده شده اند، و بتدریج که که بشمال پیش رویم اهمیتشان زیاد میگردد.

۱- طبق نظر اصمعی، طالش (تالشان یا طیلشان)، در سال ۳۵ هجری توسط ولید بن عقبی فتح شده. (نگاه کنید به فرهنگ ایران، باریه دوم می نارد meynard B. de ، ص ۴۰۱، پاریس ۱۸۱۶).

خط سیر هیات	۲-
آستارا	۵- آوریل
لنکران	۱۳-۶ آوریل
جزیره ساری	۱۴-۱۶
آبهای معدنی	۱۷-۱۸
آسوبوم	۱۹-۲۰
کراولادی	۲۱-۲۵
هویل	۲۶ آوریل ۵ - مه
وری	۶-۱۰
رازگور	۱۱-۱۲
میستان	۱۲
چونو	۱۳-۲۳
اسپاهیز (اسپهیز = اسپخیز. مترجم)	۲۴-۲۶
بی	مه ۲۷
میستان	۲۸
هوری ری	مه ۲۹ ۱ ژوئن
لیریک	۱-۵ ژوئن
میستائیل	۶-۹ <